

فصل‌نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۷

## روند اسطوره‌ای شدن خاندان‌های فتودالی در ایران با تأکید بر خاندان سورن

حسن افشاری<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

زهره ملکان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۰

### چکیده:

بررسی و شناسایی ریشه‌های پیدایش تاریخ اساطیری و تاریخ حماسی در تطبیق تاریخ و اسطوره و تفکیک آنها از یکدیگر، می‌تواند بخش قابل توجهی از حقایق تاریخی را برایمان روشن سازد. نگارندگان در این مقاله با توجه به پژوهش‌هایی که تا کنون صورت گرفته‌است و همچنین مطابقت دوره‌های زمانی و مکانی میان عصر اساطیری و تاریخی، سعی بر یافتن دلایل اسطوره‌ای شدن بخشی از تاریخ شفاهی جنوب شرقی ایران (سیستان) دارند و این احتمال را می‌دهند که تاریخ شفاهی ایران در دوره پارتی توسط گوسان‌ها حفظ گردیده، سپس در طول زمان و به قولی در انتقال سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد، اغراق‌های تمثیلی بدان افزوده گردیده‌است که در نهایت در دوران اسلامی، زمانی که فرهیختگان ایرانی تلاش بر گردآوری تاریخ نیاکان خویش داشتند، به صورت مکتوب درآمد و در آخر نیز توسط فردوسی در شاهنامه جاودان شده‌است. البته در روند این جاودان‌سازی نباید دلآوری و مداخله‌های خاندان‌های فتودالی به ویژه خاندان سورن را نادیده گرفت. واژگان کلیدی: تطبیق اسطوره و تاریخ، پارتی و ساسانی، خاندان‌های فتودالی، خاندان سورن، گوسان.

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران از دانشگاه تهران Hassanafshari@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دوره تاریخی از دانشگاه محقق اردبیلی Spandarmad2571@yahoo.com

## ۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین و اسطوره‌ای‌ترین اعداد، عدد هفت است که بارها در تاریخ و اساطیر ایران و جهان به کار برده شده است. در این میان می‌توان به شاه هفت کشور و هفت خوان در شاهنامه یا هفت مرحله مهرپرستی و ... اشاره نمود. در منابع تاریخی نیز مشاهده می‌کنیم نخستین بار در کتاب هرودوت سخن از هم‌دستی هفت سردار آورده شده است<sup>۱</sup> که می‌توان آن را یکی از قدیمی‌ترین اشاره‌های تاریخی در منابع مکتوب مربوط به تاریخ ایران دانست. آرتور کریستین سن به نقل از هرودوت درباره این هفت خاندان آورده است ایران هخامنشی هفت دودمان بزرگ داشت که یکی از آنها نژاد سلطنتی بود که البته هرودوت به خطا رفته است و امتیازات این دودمان‌ها را اجر شرکت در قتل گوماتا (بردیای دروغین) می‌داند.<sup>۲</sup>

پس از انقراض سلسله هخامنشی و مرگ اسکندر مقدونی، ایران تحت سیطره سلوکیان قرار گرفت اما دیری نپایید که سلوکی‌ها دره سند را از دست دادند.<sup>۳</sup> بعد از مدتی درگیری و انتقال قدرت میان حاکمان، نوبت به سکاها رسید و آنها نیز جنوب شرقی ایران را تسخیر کردند. این واقعه احتمالاً با زمان پادشاهی مهرداد دوم اشکانی در قرن نخست پیش از میلاد مصادف بوده است. مهرداد دوم برای تأمین امنیت، خاندان سورن را به این ناحیه فرستاد و آنها خیلی زود توانستند در این منطقه که زرنگ نامیده می‌شد، آرامش برقرار کنند و تیول‌دار این ناحیه شوند.<sup>۴</sup> سورن‌ها به دلیل خویشاوندی با پارتیان پهلوی یا پهلوا خوانده شدند.<sup>۵</sup> این خاندان در مشرق ایران در حوزه

۱. تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایتی، جلد ۳ ص. ۱۶۸-۱۸۳؛ تاریخ هرودوت، ترجمه مرتضی ثاقب فر، جلد ۱، ص. ۳۸۶-۳۹۸.

۲. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص. ۳.

۳. ویسهوفر، امپراتوری اشکانی، ص. ۶۰۰.

۴. مشکور، جغرافیای تاریخی ایران باستان، ص. ۶۷۵.

۵. موسی خورنی، تاریخ ارمنیان، ص. ۱۲۲؛ مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص. ۴۸۰؛ نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص. ۶۸۰؛ آلتهایم، نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ص. ۷۵.

رود هیرمند پراکنده بودند و زمانی که سکاها به زرنگ یا سکستان (به پهلوی سکستان، به عربی سجستان) وارد شدند،<sup>۱</sup> با آنان آمیخته و قومی هندوسکایی تشکیل دادند.<sup>۲</sup>

اشراف پارتی نیز مانند اشراف هخامنشی به هفت خاندان تقسیم می‌شدند که امروزه قلمرو اصلی فعالیت‌های سیاسی چند خاندان روشن و مشخص است و از جمله مهم‌ترین آنها خاندان سورن است.<sup>۳</sup> سورن‌ها یکی از خاندان‌های شش‌گانه‌ای بودند که به کمک اشکانیان شتافته، موجب به قدرت رسیدن آنها شدند و با احتساب خاندان شاهی به عدد هفت می‌رسیدند.<sup>۴</sup> در این باره آرتور کریستین‌سن معتقد است تعداد خاندان‌های بزرگی که در دوره اشکانی مقام اول را داشتند، ظاهراً هفت بود و بنا بر روایت اوناپیوس ارشک را هفت مرد به تخت نشانند. از میان آنها دو خاندان سورن و کارن (قارن) بعد از دودمان شاهی از قدرت بالایی برخوردار بودند.<sup>۵</sup> در تکمیل همین گفتار آگاتانگوس ارمنی در فقره IV33 آورده است که سورن‌ها یکی از مهم‌ترین هفت خاندان نژاده در شاهنشاهی پارتی بودند و اهمیت خود را در مقام تاج‌بخش در دوران فرمانروایی ساسانیان نیز حفظ کردند.<sup>۶</sup>

همان‌طور که قبل‌تر هم اشاره شد موسی خورنی مورخ ارمنی بر این باور بوده است که سورن‌ها و کارن‌ها پهلوی بوده‌اند و به گفته یوستینیوس مجلس سنای اشکانیان را نیز از خویشاوندان شاه و افراد شش خاندان ممتاز برمی‌گزیدند.<sup>۷</sup> بنا بر این توصیفات احتمال حضور خاندان سورن در مجلس مهستان زیاد است و از طرفی با توجه به توصیفات پلوتارک، سورن‌ها از لحاظ قدرت شخص دوم کشور بوده و از لحاظ شهرت حتی از شاه ایران نیز پیشی داشت که نهایتاً با حسادت شاه

۱. پیرنیا، ایران باستان، ج ۸، ص ۲۱۸۹؛ نیکو بنیاد، شهری گم شده از سیستان، ص ۱۵.

۲. مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص ۴۸۰.

۳. دیاکونوف، تاریخ ایران باستان، ص ۲۱۷.

۴. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص ۵۵-۵۶.

۵. نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ۶۸۰.

۶. کتهوفن، اشکانیان در منابع ارمنی، مجموعه مقالات امپراتوری اشکانی، ص ۵۰۰.

۷. کریستین‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵.

روبه‌رو شده و به قتل رسید.<sup>۱</sup> سورن و چند خاندان فتودالی دیگر با حمایت از اردشیر پاپکان باعث به قدرت رسیدن شاهنشاهی ساسانی شدند<sup>۲</sup> و در این دوران نیز قدرت فتودالی آنها محفوظ بوده، در بسیاری از نبردهای دوره ساسانی سپهسالاران ایرانی از خاندان سورن انتخاب می‌شدند.<sup>۳</sup> از طرفی به دلیل دشمنی ساسانیان با اشکانی‌ها نمی‌تواند دور از منطق باشد که برخی از دلاوری‌های این خاندان‌های مهم به ویژه جنگاوری‌های خاندان سورن که در ناحیه سیستان بودند، در طولانی مدت دچار تغییر و تحول شده و با بزرگ‌نمایی آمیخته شده باشند که امروزه آنها را با تاریخ اساطیری سیستان می‌شناسیم. البته این را نیز باید در نظر داشت از روزگاری که زرنگ به سیستان تغییر نام پیدا کرده تا زمان حمله اعراب، تنها خاندان سورن تیول‌دار این ناحیه و نواحی اطراف آن بوده است.<sup>۴</sup> در این مقاله نگارندگان تلاش کرده‌اند با بررسی منابع تاریخی، اسطوره‌ای و باستان‌شناسی به تمامی فرضیه‌های موجود در زمینه تاریخ اسطوره‌ای پارتی و خاندان‌های فتودالی به ویژه خاندان سورن پردازند.

#### ۱-۱- بیان مسئله:

در آمیختن حقایق تاریخی و امور فراطبیعی در طول زمان و به دلایل متعدد سبب پدید آمدن حماسه‌ها و اساطیر می‌شود که واکاوی در آنها می‌تواند ما را هرچه بیشتر به سوی حقیقت رهنمون سازد. از جمله نقاط تاریک تاریخ ایران زمین که می‌توان گفت با حماسه و اسطوره در هم آمیخته و از واقعیت فاصله گرفته است، دوران حکومت شاهان اشکانی است. یکی از مباحث مورد توجه در تاریخ این دوره نیز خاندان‌های فتودالی نظیر سورن هستند که نقش پررنگی چه در عصر اشکانی و چه در عصر ساسانی داشته‌اند. خاندان‌هایی که با رشادت‌ها و پهلوانی‌های بسیار نام خویش را جاودانه ساختند اما به سبب دشمنی دیرینه ساسانیان با اشکانی‌ها یا دلایلی دیگر نام

۱. پلوتارک، ترجمه رضا مشایخی، ج ۳، ص. ۷۲.

۲. بیانی، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، ص. ۱۲۷.

۳. مشکور، تاریخ سیاسی ساسانیان، ص. ۳۸۱-۳۸.

۴. ورستاندیک، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ص. ۱۳۲-۱۳۱؛ مهرآبادی، خاندان‌های حکومت‌گرایان، ص. ۱۵۳-۱۴.

و کارهای آنها دستخوش دگرگونی گردیده و به دوران کیانی و حماسی نسبت داده شده است. در مقاله پیش- رو تلاش گردیده است تا با استناد به منابع تاریخی، اسطوره‌ای و باستان‌شناسی روند اسطوره‌ای شدن خاندان‌های فتودالی نظیر خاندان سورن بررسی شود تا بتوان به حقایق بیشتری از دل اساطیر دست یافت.

### ۲-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش:

از آنجایی که مبحث خاندان‌های فتودالی و مقایسه آنها با اساطیر ایرانی مورد توجه ایران‌شناسان، مورخین و باستان‌شناسان قرار گرفته و با توجه به نظریات بسیار و گاهی متفاوتی که در این زمینه ارائه شده است، نگارنده بیان و تحلیل این نظریات را برای رسیدن به یک نتیجه کلی ضروری دانسته است. از سوی دیگر پرداختن به این موضوع و واکاوی در این گفته‌ها می‌تواند گوشه‌های تاریک تاریخ دوره پارت را تا حدودی برآیمن روشن سازد و انگیزه‌ای باشد برای علاقه‌مندان به تاریخ سرزمین ایران تا هرچه بیشتر در جهت زدودن ابهامات تاریخی بکوشند.

### ۳-۱- پیشینه پژوهش:

همان‌طور که می‌دانیم تلاش‌های فراوانی برای بررسی و پژوهش ریشه‌های پارتی در تاریخ اساطیری ایران صورت گرفته است. نخستین بار در سال ۱۸۹۵ م. یوزف مارکوارت در مقاله «تاریخ و حماسه ایران» به این موضوع پرداخته، دو دیدگاه ارائه نموده است که در اولی سخن از یکسان بودن گشتاسب اوستایی با رستم می‌آورد و در دیدگاه دوم به پیشینه تاریخی و افسانه‌ای رستم می‌پردازد. وی چنین یادآور شد که احتمالاً رستم اسطوره‌ای با گندوفارس سورنی از خاندان پارتی یکی است.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۹۶ م. تئودور نولدکه در کتاب *حماسه ملی ایران* می‌نویسد دوران اشکانی و ساسانی سهم بسیاری در داستان‌های پهلوانی دارند و در *شاهنامه* فردوسی چند تن از پهلوانان

1. Marquart, Beitrage zur geschichte und sage von eran, p. 643.

دارای نام‌هایی هستند که شاهان پارتی نیز همان نام‌ها را داشته‌اند.<sup>۱</sup> ارنست هرتسفلد در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ م. در کتاب *تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی* به پیروی از نظریات مارکوارت رستم را با گندوفر شاه سیستان یکی دانسته و معتقد بود بسیاری از حقایق تاریخ ملوک الطوایفی ایران به صورت‌های قدیمی در حماسه‌های ملی داخل شده‌است.<sup>۲</sup>

آرتور کریستین سن نیز در کتاب *کیانیان* خود در سال ۱۹۳۲ م. به پیروی از نظریات مارکوارت و نولدکه پرداخته و آنها را تأیید کرد.<sup>۳</sup> شاهنامه‌پژوه هندی جهانگیر کوورجی کویاجی در سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ بر این باور بود که برخی از شاهزادگان پارتی در جایگاه سرداران و پهلوانان روزگار کاووس و کیخسرو قرار گرفته‌اند.<sup>۴</sup> از میان پژوهشگران ایرانی، ذبیح‌الله صفا رستم را مانند برخی دیگر از پهلوانان *شاهنامه* چون گودرز، گیو، بیژن و میلاد به بزرگان دورهٔ پارت نسبت می‌دهد.<sup>۵</sup> محمدجواد مشکور در سال ۱۳۵۰ در کتاب *پارتیان یا پهلوانان قدیم* می‌آورد شواهدی تاریخی در دست است که نشان می‌دهد پارتیان حماسه ملی ایران را بنا نهاده و ساسانیان آن را نگاه داشته‌اند تا به دست فردوسی رسیده و نام پهلوان از واژه پهلَو که همان پارتی بوده نشأت گرفته است.<sup>۶</sup>

بهمین سرکاراتی نظریات پژوهش‌گران غربی را رد نموده و اعتقاد داشت که شخصیت حماسی رستم به سنت‌های حماسی سکایی و تلفیق آن با حماسه کیانیان برمی‌گردد.<sup>۷</sup> مهرداد بهار نیز در مورد شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه و حضور پارتیان نظر کاملاً متفاوتی ارائه نمود اما در

۱. نولدکه، حماسه ملی ایران، ص. ۲۴.

۲. هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص. ۱۱۴.

۳. کریستین سن، کیانیان، ص. ۱۸۶-۱۸۵.

۴. کویاجی، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ص. ۱۸۵.

۵. صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ص. ۵۴۷.

۶. مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص. ۴۸۸-۴۸۷.

۷. سرکاراتی، رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟، ۱۳۵۴.

نهایت نوشت برخی تأثیرات دوره پارتی را می‌توان در دوره پهلوانی شاهنامه جستجو کرد.<sup>۱</sup> در چند دهه اخیر اما نظریات متفاوت کمتر شده، پژوهشگران به یکپارچگی نسبی رسیده‌اند و تنها در جزئیات اختلاف وجود دارد که یکی از قدیمی‌ترین و کامل‌ترین این گفتارها از آن مری بویس است. وی در قسمت دوم از جلد سوم *تاریخ ایران کمبریج* در سال ۱۹۸۳ م. چنین می‌نویسد که دلاوری‌های فتودالی پارتی توسط خنیاگران دست به دست می‌شد تا به اواخر دوره ساسانی رسید و خنیاگران برای بالا بردن کارکرد این دلاوران آنها را به دوره کیانی نسبت دادند تا وجهه کارها بالاتر برود.<sup>۲</sup> دیوید بیوار نیز در قسمت اول از جلد سوم *تاریخ ایران کمبریج* شباهتی میان رستم و سورنای پارتی که با کراسوس رومی جنگید، قائل شده<sup>۳</sup> و سپس در سال ۲۰۰۷ م. نظریه خود را به صورت کامل ترارائه نمود.<sup>۴</sup> وستا سرخوش در سال ۲۰۰۰ م. به پیروی از هر تسفلد نقش برجسته سرپل ذهاب را مربوط به گودرز پسر شاه بزرگ گیو می‌داند که آن را با پهلوان گودرز شاهنامه یکی پنداشته است.<sup>۵</sup>

زهره زرشناس در سال ۱۳۸۴ چنین نوشته است که زندگی‌نامه شهریارزادگانی مانند گودرز، میلاد و فرهاد که در بنیاد خود پارتی بودند، توسط گوسان‌ها به درون روایات پهلوی راه و سرانجام در شاهنامه بازتاب یافته است اما از آنجا که ساسانیان تمایلی به تاریخ پارتی نداشتند، این زندگی-نامه‌ها را به عصر کیانی نسبت داده‌اند.<sup>۶</sup> علیرضا شاپور شهبازی در سال ۱۹۹۳ م. تحقیق جامعی در مورد خاندان رستم انجام داده و آن را یک خاندان پارتی دانسته است. وی معتقد بود سکستان میهن رستم در حماسه شاهنامه با جایگاه تاریخی خاندان سورن یکی بوده است.<sup>۷</sup> آخرین کار در این زمینه از آن پروانه پورشریعتی و به سال ۲۰۱۰ م. است که به ریشه‌های پارتی

۱. بهار، از اسطوره تا تاریخ، ص. ۲۴۸-۲۴۷.

۲. بویس، گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران باستان، ص. ۷۴۲.

۳. بیوار، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان، مجموعه تاریخ کمبریج، ص. ۱۵۲.

۴. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص. ۶۷-۵۵.

۵. سرخوش، فرهنگ و جامعه اشکانی، مجموعه مقالات بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، ص. ۳۸.

۶. زرشناس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص. ۵۳-۴۹.

7. Shahbazi, The parthian origins of the house of Rustam. 1993.

تاریخ اساطیری شاهنامه و نقشی که نوادگان آنها در ثبت این دلاوری‌ها در شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه فردوسی ایفا کرده‌اند، پرداخته‌است<sup>۱</sup> اخیراً نیز مقالاتی نه‌چندان جامع به چاپ رسیده‌است که از آن میان می‌توان به بررسی تطبیقی سورنای تاریخ با رستم حماسه<sup>۲</sup> و حماسه-های رستم و خاندانش که ریشه رستم را سکایی دانسته است اشاره نمود.<sup>۳</sup>

## ۲- بحث:

### ۲-۱- تاریخ شفاهی و جایگاه گوسان‌ها:

با توجه به مدارک باستان‌شناسی و منابع تاریخی مانند روایت پلینیوس<sup>۴</sup> می‌دانیم ایرانیان در اواخر دوره هخامنشی کتابخانه‌های بزرگی داشته‌اند که اسکندر مقدونی پس از حمله به ایران بخش عظیمی از کتاب‌های آنان را به آتش کشیده، باقی را به یونان فرستاد و بسیاری از موبدان و علمای وابسته به حکومت هخامنشی را از دم تیغ گذراند؛ همین امر باعث شد تا ایرانیان از تاریخ و فرهنگ مدون خود فاصله گرفته، هیچ‌گاه نتوانند جای خالی آن را به فراموشی بسپارند، چنان‌چه در بند ۱۶ و ۱۵ از جلد چهارم کتاب دینکرد<sup>۵</sup> و شماری از منابع اسلامی چون تاریخ طبری، سنی ملوک الارض و الانبیا و مجمل التواریخ و القصص به این واقعه اشاره شده است.<sup>۶</sup>

پس از این رویداد مردم ایران یاد و خاطره عظمت و شکوه هخامنشیان و قدرت‌های قبل از آنان را به صورت شفاهی و در سینه نگاه داشته، به نسل‌های بعد انتقال دادند که این خود عاملی مهم در به وجود آمدن شخصیت‌های اساطیری گشت، زیرا ذهن هیچ‌گاه به مثابه نوشتار نمی‌تواند امانت‌دار باشد. این کمبود در زمان اشکانیان تا حدودی به واسطه حضور گوسان‌ها

۱. پورشریعتی، پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع، ۲۰۱۱.
۲. ایمان‌پور و گیلانی، بررسی تطبیقی سورنای تاریخ با رستم حماسه، ۱۳۹۲.
۳. صفاری و دیگران، حماسه‌های رستم و خاندانش، ۱۳۸۹.
۴. فره‌وشی، ایرانویج، ص. ۱۰۰.
۵. رضایی، دینکرد چهارم، ص. ۶۳؛ فره‌وشی، ایرانویج، ص. ۱۰۴-۹۴.
۶. طبری، ص. ۴۹۳- حمزه اصفهانی، ص. ۱۷؛ مجمل التواریخ و القصص، ص. ۱۰.



جبران شد. گوسان‌ها قصه‌پردازانی موسیقی‌دان و بدیهه‌سرا بودند که از قدیمی‌ترین زمان در میان اقوام ایرانی، داستان‌های پهلوانی و گاهاً حماسی عشقی را به صورت نمایشی همراه با بازی‌ها و بیشتر به نظم نقل می‌کردند.<sup>۱</sup>

مری بویس در مقاله گوسان‌های پارتی، بر اساس یک متن مانوی چنین آورده‌است: «گوسان‌ها در مدح پادشاهان و قهرمانان باستان سخن می‌گویند و خود هیچ چیز به دست نمی‌آورند». تاریخ دقیق متن را نمی‌توان تعیین کرد، ولی از آنجا که به زبان پارتی نیکو نگاشته شده‌است، نباید متعلق به بعد از قرون چهارم و پنجم باشد.<sup>۲</sup> گوسان‌ها علاوه بر خنیاگری به بازخوانی تاریخ ایران که در حال اسطوره‌ای شدن بود، پرداخته و بن‌مایه یک داستان واحد را در هر نقلی، در حجمی دیگر و با ریزه‌کاری‌هایی دیگر از نو بدیهه‌سرایی می‌کردند.<sup>۳</sup>

شیوه آموزش بدیهه‌سرایان چنین بوده که حماسه‌گو از استاد خویش وزن و عبارات از پیش ساخته و نیز بن‌مایه داستان‌ها و الگوهای نقل را می‌آموخته، ولی هیچ نقلی عیناً بازگفت یکسان با نقل پیشین نبوده‌است، بلکه در نقل هر داستانی برخی دگرگویی‌ها پدید می‌آید، بدین‌سان آنچه منتقل می‌گردد و ادامه می‌یابد، نه نقل واژه به واژه، بلکه جوهر و استخوان‌بندی داستان‌ها و تکنیک نقل آنهاست. اینکه بدیهه‌سرایان داستانی را سرتاسر از برکنند، اندک‌شمار روی می‌دهد و آن هم به گونه لفظ به لفظ انجام نمی‌پذیرد.<sup>۴</sup> همه دلایل فوق باعث شده تا هر داستانی به دست گوسان‌ها می‌رسید، با بزرگ‌نمایی و افسانه‌ای شدن از واقعیت وجودی فاصله بگیرد؛ البته این را نیز باید در نظر داشت که گوسان‌ها احتمالاً برای جذب مخاطبان بیشتر، داستان‌ها را با بزرگ‌نمایی می‌آمیختند. در این باره علیرضا شاپور شهبازی می‌گوید بیشتر مردم جهان خوی

۱. راشد محصل، سنت قصه‌پردازی و نقش گوسان‌ها در نقل روایت‌های پهلوانی، ص. ۱۳.

۲. بویس، گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران باستان، ص. ۷۵۷.

۳. خالقی مطلق، حماسه، ص. ۶۹.

۴. همان، ۱۱۹.

دلاورستانی دارند و شاید هیچ مردمی در این منش به پای ایرانیان نرسند. دلیل این گفتار را نیز وجود روایت‌های گوناگون از زندگی نامه کورش بزرگ در دوران پس از کورش می‌داند.<sup>۱</sup>

## ۲-۲- پیوند اسطوره و تاریخ:

اشکانیان مکتوبات بسیاری از خود به یادگار گذاشتند که با گذشت زمان در اثر عوامل تخریبی، طبیعی، انسانی چون ساسانیان<sup>۲</sup> و تخریب آثار مجوس‌ها در دوران اسلامی از میان رفتند<sup>۳</sup> و آنچه باقی ماند تنها سنت شفاهی بود که سینه به سینه همراه با اسطوره‌گرایی حفظ گردید. پارسی‌ها به خوبی دریافته بودند شاید به واسطه داستان‌سرایی گوسان‌ها، اسکندر دیگری در آینده نتواند تاریخ ایران را نابود سازد. این مسئله باعث شد در سال‌های بعد همین گوسان‌ها علاوه بر نقل تاریخ کیانیان به تاریخ پارسی نیز پردازند. با روی کار آمدن ساسانیان و به دلیل دشمنی آنان با اشکانی‌ها، تمایلی به نقل تاریخ پارسیان وجود نداشت و حتی با سیاست‌گذاری‌های خاص آثار مربوط به این دوره تخریب شد،<sup>۴</sup> تا جایی که در منابع اسلامی به جز نام تعدادی از شاهان، آگاهی کاملی از تاریخ دوره اشکانی وجود ندارد اما این دوران هیچ‌گاه فراموش نشده و به صورت شفاهی توسط گوسان‌ها ثبت و ترویج گردیده‌است. پیرو همین گفتار زهره زرنشاس بر این باور است گوسان‌ها داستان‌های ملی ایران و قهرمانی‌های سرداران پارسی را به شعر نقل می‌کردند، این داستان‌ها از طریق گوسان‌ها به دوره ساسانیان منتقل شد که بعدها بخشی از منابع خدای نامه پهلوی را پدیدآورد و سرانجام در شاهنامه بازتاب یافت.<sup>۵</sup> محمدجواد مشکور نیز چنین نقل می‌کند شواهدی در دست است که پارسیان حماسه ملی ایران را بنا نهاده و ساسانیان آن را

۱. شاپور شهبازی، زندگی و جهاننداری کورش بزرگ، ص. ۵۱.

۲. افشاری، ایران کهن، ص. ۶۴.

۳. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص. ۲۵۶؛ پوپ، سیر و صور نقاشی ایران، ص. ۷؛ افشاری، هنر نقاشی ایران (از آغاز تا اسلام)، ص. ۱۰۸.

۴. قدرت دیزجی، آیا ساسانیان میراث اشکانیان را نابود کرده‌اند؟، ص. ۴۲.

۵. زرنشاس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص. ۴۹-۵۳.

نگاه داشته‌اند تا به زمان فردوسی رسیده‌است؛ شاعران نوازنده پارتی که گوسان نام داشتند نه تنها به شخصیت‌های افسانه‌ای پهلوانی فتودالی بسیاری در حماسه‌های پرآوازه خود پرداخته‌اند، بلکه افسانه‌های کهن کیانیان مشرق ایران که نیاکان ویشناسب (گشتاسب) پشتیبان زرتشت باشند، را نیز نگاه داشته‌اند. مضمون این بازمانده‌های عصر اشکانی بیشتر دنیوی بود نه معنوی، اما روحانیون زرتشتی بعدها در نگهداری آن‌ها کوشیده و جنبه دینی به آن دادند. از مطالعه در افسانه‌های ایرانی به وضوح معلوم می‌شود که یک فرهنگ دوگانه کتبی و شفاهی از روزگاران کهن تا زمان تسلط اعراب در ایران وجود داشته‌است.<sup>۱</sup>

تاریخ‌نگاران کارآزموده معتقدند بخش مهمی از تاریخ روزگار اشکانیان را می‌توان در شاهنامه بازجست و پژوهید که این بخش در حماسه‌های ایران با رویدادهای دوران اسطوره‌ای کیانیان درآمیخته است. در واقع ناخشنودی آشکار شهریاران ساسانی از گردآوری و نگارش روایت‌های تاریخی روزگار فرمانروایی دشمنان، باعث نشد تا داستان‌ها و حماسه‌های بزرگ‌مردانی که زمانی در ایران قدرت‌نمایی کرده بودند، تماماً به فراموشی سپرده شود. البته ساسانیان هیچ‌گاه نمی‌توانستند تاریخ پارتیان را کاملاً از ذهن مردم پاک کنند، چرا که حدود نیمی از خاندان‌های بزرگ این دوره، همان بازماندگان دوره اشکانی بوده‌اند و این نشانگر قدرتی است که تا حدی ساسانیان را نرم می‌کرد تا کوتاه بیایند. زهره زرشناس در این‌باره می‌نویسد زندگی‌نامه شهریارزادگانی مانند گودرز، میلاد و فرهاد که در بنیاد خود پارتی بودند، به تدریج توسط گوسان‌ها به درون روایت‌های پهلوی راه و سرانجام در شاهنامه بازتاب یافته‌است؛ اما از آنجا که پادشاهان اشکانی چندان مورد علاقه و احترام ساسانیان نبوده‌اند، این زندگی‌نامه‌ها به عصر کیانیان انتقال داده شده‌اند.<sup>۲</sup> از آنجایی که اسناد معتبری مربوط به این برهه از تاریخ ایران وجود ندارد، ممکن است ساسانیان با درایت در نیمه دوم امپراتوری خویش، یعنی زمان ثبت خدای‌نامه، دلآوری‌های خاندان‌های اشکانی که در دوره ساسانی نیز از قدرت برخوردار بوده‌اند

۱. مشکور، تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، ص. ۴۸۸-۴۸۷.

۲. زرشناس، میراث ادبی و روایی در ایران، ص. ۴۹-۵۳.

را به دوره پیشتر از پارتیان (کیانیان) نسبت داده باشند، تا بدین ترتیب از یک سو دلاوری‌های خاندان‌های مذکور را در تاریخ باقی گذارده و از سوی دیگر دشمن مغلوب یعنی اشکانیان را از تاریخ حذف نمایند.

به نظر می‌رسد با همه محدودیتی که از جانب ساسانی‌ها برای نگاشتن تاریخ پادشاهی اشکانی وجود داشته، خاندان‌های سورن، کارن، مهران و ... که از قدرت خاص خود برخوردار بوده‌اند، به ویژه سورن که در پهلوانی و نبردها یکه‌تاز بوده‌است، در زمینه داستان‌سرایی به واسطه گوسان‌ها سرمایه‌گذاری کرده تا بتوانند سیاست‌های جاویدان‌سازی خاندان خود را در بین عموم مردم پیاده بکنند. ارنست هرتسفلد می‌گوید در زمان اشکانیان بسیاری از حقایق تاریخ ملوک‌الطوایفی ایران به صورت‌های قدیمی در حماسه‌های ملی داخل شده‌است<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد اکثر سرمایه‌گذاری‌ها برای پابرجایی تاریخ دوران پهلوانی ایران، نه از طرف شاه بلکه بیشتر زحمات خود فتودال‌ها بوده، به ویژه اینکه پایه و اساس این داستان‌ها در سیستان بنا نهاده شده‌است. ایرادی که بر ادبیات شفاهی وارد می‌باشد این است که با گذشت زمان و در نتیجه دست به دست گشتن میان نقال‌ها، همچنین شاخ و برگ دادن به داستان‌ها برای جلب توجه بیشتر مردم، برخی از پهلوانان ایرانی با اساطیر ایرانی در هم آمیخته‌اند. همان‌طور که جهانگیر کویاجی در کتاب خود آورده‌است، شاهزادگان پارتی در جایگاه سرداران و پهلوانان روزگار کاووس و کیخسرو قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

کسانی چون کریستین سن، مارکوارت، نولدکه و هرتسفلد در پژوهش‌های خود یادآور شده‌اند که می‌توان جای پای پاره‌ای از رویدادهای دوره پارتی را در شاهنامه فردوسی یافت، چنان‌چه گودرز پهلوان نامدار حماسی ایران، همان گودرز یکم فرمانروای اشکانی انگاشته می‌شود.<sup>۳</sup> در تاریخ دو پادشاه اشکانی به نام گودرز وجود دارد، یکی از آنها رقیب مهرداد دوم بوده که در لوحه‌های

۱. هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص. ۱۱۴.

۲. کویاجی، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ص. ۱۸۵.

۳. همان، ۱۸۶؛ کریستین سن، کیانیان، ص. ۱۸۵.

بابلی از او یاد شده است (حدود ۹۱ ق. م) و دیگری گودرزی است که از ۵۱-۳۸ م. فرمانروایی کرده است. اشاره به این نکته نیز در خور توجه بوده که در بخش قهرمانی شاهنامه، یکی از قهرمانان اصلی و هم‌پیمان رستم، گیو پسر پهلوان گودرز است.<sup>۱</sup>

آرتور کریستن سن کوشیده است داستان‌های رستم را به خاندان سورن و داستان‌های گودرز را به خاندان کارن ربط دهد که هر دو از خاندان‌های فتودالی پارتی بوده‌اند. ریچارد فرای معتقد است هرچند کار کریستین سن پذیرفتنی می‌نماید اما به دلیل کمبود منابع اثبات آن ممکن نیست.<sup>۲</sup> کریستین سن، مارکوارت و نولدکه بر این باورند میلاد و فرهاد شاهنامه همان مهرداد و فرهاد اشکانی هستند.<sup>۳</sup> اما بیوار نخستین کسی است که شخصیت رستم را به سورنای پارتی که با کراسوس رومی جنگید، نسبت داده<sup>۴</sup> و سپس در سال ۲۰۰۷ م. نظریه خود را به صورت کامل‌تر ارائه نمود. وی برای این کار به شباهت‌های میان القاب رستم و کارکردهای سورنا بنا بر گفتار پلوتارک پرداخت.<sup>۵</sup>

پژوهشگر دیگری که در این باره تحقیق جامعی انجام داده علیرضا شاپور شهبازی است که معتقد است خانواده رستم در زمان اشکانیان روزگار خوشی را سپری کرده‌اند<sup>۶</sup> و رسم نهادن نام رستم بر فرزندان در سده پنجم م. در ارمنستان نشان از تداوم جایگاه میراث پارتی و دیرینگی افسانه رستم در میان مردمانی است که نسب پارتی داشته‌اند؛ سکستان، میهن رستم در شاهنامه نیز جایگاه تاریخی خاندان سورن بوده است.<sup>۷</sup>

۱. سرخوش، فرهنگ و جامعه اشکانی، مجموعه مقالات بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی، ص. ۳۸-۳۷.

۲. فرای، میراث باستانی ایران، ص. ۵۹.

۳. کریستین سن، کیانیان، ص. ۱۸۵.

۴. بیوار، تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان، ص. ۱۵۲.

۵. بیوار، گندوفر و پارت‌های هند، مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان، ص. ۶۷-۵۵.

6. Shahbazi, The parthian origins of the house of Rustam. p:156.

۷. همان، ۱۵۶.

ابوالقاسم فردوسی هنگام برخورد با تاریخ دودمان اشکانی، گزارشی بسیار کوتاه می‌آورد و می‌گوید که از تاریخ این دوران جز نام چند تن از شهریان، چیزی در دسترس ندارد و در خاستگاه روایت‌های خود نیز بیش از آن نیافته است:

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان      نگوید جهان دیده تاریخشان  
از ایشان به جز نام نشنیده‌ام      نه در نامه خسروان دیده‌ام

اما مهرداد بهار نظریات متفاوت‌تری با سایرین دارد. او معتقد است رستم با وایو قابل مقایسه بوده و در ادامه پیرو نظریات هرتسفلد مبنی بر اینکه سورنا با گندوفاروس قابل قیاس است می‌آورد از نظریات هرتسفلد سورنا با رستم چه ربطی دارد، رستم کجا و سورنا کجا؛ البته در شاهنامه تأثیرات دوره اشکانی دیده می‌شود. در ادامه نیز ذکر می‌کند رستم را می‌توان با کریشنا و ایندره مقایسه کرد.<sup>۱</sup>

باید یادآور شویم نام رستم هیچ‌گاه در *اوستا* نیامده و به واسطه زامیادبشت است که متوجه می‌شویم در زمان نگارش این قسمت، سکاها هنوز به این ناحیه مهاجرت نکرده بودند و نام سکستان یا سیستان بدان داده نشده بود.<sup>۲</sup> پس روزگار رستم و عصر پهلوانی شاهنامه را باید در دوران بعد از نگارش *اوستا* جست.

برای درک بهتر مطالب فوق به یک پاراگراف از ریچارد فرای توجه کنید: «ایرانیان مردمی هستند با سنت حماسی که بی‌گمان بسیار کهن می‌باشد. بسیاری از موضوع‌ها در شاهنامه به زبان فارسی نو سروده شده است که سابقه آن به زمان پارت‌ها، هخامنشیان و آریایی‌ها می‌رسد و تعیین و تغییرات آن‌ها یا آنچه در اعصار و قرون به آن‌ها افزوده شده، چنان دشوار است که تقریباً غیرممکن می‌نماید، اما می‌توان به نتایج کلی رسید که ممکن است نقش حماسه را در ایران پیش از اسلام روشن سازد»<sup>۳</sup> و ما نیز در پی یافتن یک نتیجه کلی هستیم.

۱. بهار، از اسطوره تا تاریخ، ص. ۲۴۸-۲۴۷.

۲. کویاجی، پژوهش‌هایی در شاهنامه، ص. ۲۴۹.

۳. فرای، میراث باستانی ایران، ص. ۵۶.

مری بویس در این باره می‌گوید وجود جامعه فتودالی که رهبران آن شرکت فعالی در نبردها داشتند، فرصت فراوانی برای کارهای پهلوانی بدست می‌داد و اشراف پارتی در دژهای خود که به نام دژبد خوانده می‌شد، احتمالاً با گشاده‌دستی مضامین روزگار خود و نیز مضامین سنتی را تشویق می‌کردند. در برخی مراحل هنگامی که داستان‌های پارتی با گذشت نسل‌ها دست به دست می‌شدند، از جمله اواخر دوره ساسانی روایت‌های گوناگون به هم درآمیختند و خنیاگران از کرده‌های شاهزادگان پارتی (خاندان‌های فتودالی) در دربارهای شاهان کیانی یاد می‌کردند. گمان می‌رود که این کار دانسته و به تحریک شاخه‌های خاندان‌های بزرگ پارتی برای بالا بردن وجهه و اعتبارشان در دوره ساسانی انجام می‌گرفته است. در نتیجه آن احتمالاً در سده پنجم م. هنگامی که موبدان ساسانی به مدارکی برای تدوین وقایع‌نامه بزرگشان *خدای نامک* نیاز داشتند، از شعر حماسی پارتی استفاده کردند، نادانسته روایات پارتی را با روایات کیانی در هم آمیختند و در نتیجه گودرز، گیو، میلاد و فرهاد بی‌آنکه اصل اشکانی آنها شناخته شده باشد، وارد سال‌نامه‌های فارسی گردیدند.<sup>۱</sup> شاید هم ساسانیان به عمد دست به این کار زده و می‌دانستند چه داستان‌هایی را به چه دوره‌هایی نسبت می‌دهند، از یک سو برای اینکه دل‌آوری‌ها و گذشته خاندان‌های سورن، کارن، مهران و ... از تاریخ ایران پاک نشود (چرا که این خاندان‌ها در به قدرت رسیدن ساسانیان نقش داشته و در این دوره نیز صاحب قدرت و منزلت بودند) و از سوی دیگر چون نمی‌خواستند سخنی از اشکانیان به میان آورند با تدبیر، روزگار این پهلوانان را از دوره پارتی به دوره کیانی تغییر دادند.

### ۲-۳- روایات پهلوانی در دوران اسلامی:

تا اینجا دریافتیم چگونه داستان‌های پهلوانی وارد منابع مکتوب اواخر دوره ساسانیان شدند اما درباره با *شاهنامه* ماجرا از این هم پیچیده‌تر می‌باشد. *شاهنامه* کتابی است که در نگارش آن از منابع بسیاری چه نوشتاری و چه گفتاری استفاده شده است. همان‌طور که جلال خالقی مطلق در

۱. بویس، نوشته‌ها و ادب پارتی، مجموعه تاریخ کمبریج، ص. ۷۴۲.

مقاله از شاهنامه تا خدای نامه آورده است ابومنصور المعری برای نوشتن شاهنامه منثور خویش در درجه اول از چند اثر مدون استفاده کرده و در درجه دوم از کسانی که در این زمینه آگاهی داشتند کمک گرفته است.<sup>۱</sup> فردوسی نیز از پنج تن نام برده و در مواردی دیگر به ذکر واژه‌های دهقان و موبد بسنده کرده است، عباراتی چون چنین گفت دهقان، از موبد شنیدم و...<sup>۲</sup> از دیگر منابع فردوسی شخصی است به نام آزادسرو که برخی بخش‌ها از جمله داستان رستم و شغاد را او بیان نموده و دیگری کتابی است که مسعودی از آن به نام سکیران نام می‌برد؛ ابن مقفع این کتاب را به عربی برگردانده که سرگذشت پهلوانان سیستان در آن بوده است<sup>۳</sup> و امروزه اثری از آن در دست نیست. منابع شفاهی می‌تواند بخش عمده زحمات گوسان‌های پارتی را در پشت خود داشته باشد که بعدها به دست فردوسی رسیده است.

اخیراً پروانه پورشریعتی با توجه به منابع اسلامی پژوهش قابل ملاحظه‌ای در زمینه داستان‌های خاندان‌های فئودالی در دوره اسلامی انجام داده و معتقد است در قرن سوم هجری شرایط اجتماعی جامعه به گونه‌ای بوده است که قشر فرهیخته خود را با نسب پارتی معرفی می‌کرده‌اند؛ برای مثال معمری نسب خود را به کنارنگیان و اسپهبدان می‌رساند، شاذان برزین اهل توس خود را به خاندان کارن نسبت داده و وشمگیر زیاری خویشتن را به خاندان اسپهبدان منسوب می‌کرد. صفاریان، احمدبن سهل و آزادسرو نیز خود را از تبار رستم و سامانیان خود را از تبار بهرام چوبین (خاندان مهران) می‌دانستند. همه یا ادعای نسب پارتی داشتند یا مستقیماً با اشکانیان و دست‌آوردهای آنان در ارتباط بودند و ادعای نسب پارتی باب روز بود. ایشان در ادامه می‌نویسد در گردآوری داستان‌های رستم دو شخصیت سهم مهمی داشتند و تمام تلاش‌های خود را معطوف به جمع‌آوری داستان‌های اشکانی خاندان رستم کردند. این دو به نام‌های احمدبن سهل و وزیر او آزادسرو بوده، هر دو نسب خود را به خاندان رستم می‌رسانند که به احتمال زیاد همان

۱. خالقی مطلق، از شاهنامه تا خدای نامه، ص. ۲۴.

۲. همان، ص. ۱۲.

۳. همان، ص. ۳۳-۳۴.



خاندانی است که ما آن را به نام سورن می‌شناسیم.<sup>۱</sup> پورشریعتی با توجه به منابع تاریخی می‌گوید که حامی و نویسنده شاهنامه ابومنصوری هر دو خود را به خاندان پارتی کنارنگیان منسوب می‌دانستند.<sup>۲</sup> در نهایت نیز این داستان‌ها جزو منابعی بوده که فردوسی از آن بهره برده است.<sup>۳</sup>

نگارندگان معتقدند خاندان سورن نزدیک به هشت قرن بزرگ و والی سیستان بودند و از روزگاری که زرنگ به سگستان تغییر نام داد تا زمان حمله اعراب در این ناحیه حکمرانی کردند. سورن‌ها در این مدت دلاوری‌های بسیاری از خود نشان دادند که به برخی در منابع رومی اشاره شده است؛ بارها فرماندهی جنگ‌های بزرگی را بر عهده داشتند و چندان دور از ذهن نیست که نام و کارهای این خاندان به واسطه ادبیات شفاهی، گوسان‌ها یا موارد دیگر که ذکر آن رفت، در طول قرن‌ها حفظ شده و در نهایت بدست فردوسی رسیده باشد.

### نتیجه:

چند دهه پس از انقراض هخامنشیان سلسله اشکانی که شامل هفت خاندان فتودالی بود، روی کار آمد. از جمله مهم‌ترین این خاندان‌ها می‌توان به سورن اشاره کرد که به واسطه دلاوری‌ها و جنگاوری‌های بسیار در بین مردم شهره بودند، چنان‌چه پلوتارک اشاره می‌کند سورن از لحاظ قدرت شخص دوم کشور و از لحاظ شهرت حتی از شاه ایران نیز پیشی داشت و هرچند در جنگ حران پیروز شد، مورد حسادت شاه اشکانی قرار گرفت و به قتل رسید. خاندان سورن و دیگر خاندان‌های فتودالی با حمایت از اردشیر پاپکان به امپراتوری پارتی پایان دادند و در روزگار ساسانیان همچنان بر مسند قدرت باقی ماندند. به واسطه منابع تاریخی می‌دانیم که برخی از سپهسالارهای نبردهای ایرانیان در دوره ساسانی از خاندان سورن انتخاب می‌شدند، به همین

۱. پورشریعتی، پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع، ص. ۱۳۸.

۲. همان، ص. ۱۳۲.

۳. خالقی مطلق، از شاهنامه تا خدای نامه، ص. ۳۴-۳۳.

سبب و با همه دشمنی که ساسانیان نسبت به تاریخ و فرهنگ دوره اشکانی روا داشتند، نتوانستند منکر دلآوری‌های خاندان‌های فتودالی شوند، از همین رو با حمایت این خاندان‌ها و شاید با رضایت ساسانیان بر روی گوسان‌ها سرمایه‌گذاری فرهنگی شد. گوسان‌ها که نقال‌های دوره گرد بودند و خنیاگری و داستان‌سرایی می‌کردند، پس از روی کار آمدن پارتیان گستره کاری خویش را وسعت بخشیدند و همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، احتمالاً با حمایت خاندان‌های فتودالی به نقل رشادت‌های این خاندان‌ها پرداختند اما از آنجا که حکومت ساسانی سعی بر نابودی تاریخ دوره اشکانی داشت، این داستان‌ها به دوران کیانی و حماسی ایران نسبت داده شد. در این میان به دلیل نقل قول‌های شفاهی و ... در طول زمان تغییراتی در این روایات ایجاد شده که این دگرگونی‌ها احتمالاً هنگام مکتوب شدن تاریخ ملی ایران در خدای‌نامه نیز ثبت شده است؛ برای مثال به عقیده نگارندگان سورن که از زمان تغییر نام زرنگ به سکستان (سیستان) تا زمان حمله اعراب تیول‌دار این نواحی بوده، به رستم تغییر نام پیدا کرده است و می‌توان گفت وجود خاندان رستم بدون در نظر گرفتن خاندان سورن محال می‌باشد. در ادامه نیز باید یادآور شد از آنجا که داستان دلآوری‌های این خاندان‌ها در دوره اسلامی برای قشر فرهیخته مهم بوده و برای گردآوری آن تلاش فراوانی شده است، تا جایی که نویسنده شاهنامه ابومنصوری خود را منسوب به یکی از خاندان‌های پارتی می‌دانسته، چندان دور از ذهن نمی‌باشد برخی از این داستان‌ها که شامل رشادت‌های فتودال‌های سیستانی بوده است، در روزگار فردوسی بدست او رسیده و در شاهنامه با دلآوری‌های شخصیت رستم جاوید شده باشد.

#### منابع و مأخذ:

- اصفهانی، حمزه. *تاریخ پیامبران و شاهان*. ترجمه جعفر شعار. تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۶.
- افشاری، حسن. *هنر نقاشی ایران (از آغاز تا اسلام)*. تهران: نشر پازینه. ۱۳۹۰.
- افشاری، حسن. *ایران کهن*. ایلام: مؤسسه فرهنگی ویرا. ۱۳۹۵.
- آلتهایم، فرانس. *نوشته‌هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان*. ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: نشر میراث فرهنگی. ۱۳۸۶.

- ایمان پور، محمدتقی و گیلانی، نجم‌الدین. «بررسی تطبیقی سوزنای تاریخ با رستم حماسه». *مطالعات ایرانی*. سال دوازدهم. شماره بیست و چهارم. ۱۳۹۲.
- بوینارچی، اوسموند. «هند و پارتیان». *مجموعه مقالات امپراتوری اشکانی*. زیر نظر یوزف ویسهوفر. گروه مترجمان، تهران: نشر فرزانه روز. ۱۳۹۲.
- بویس، مری. «گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران باستان». ترجمه مهری شرفی. *چپیستا*. اسفند ۱۳۶۸ و فروردین ۱۳۶۹. شماره ۶۷ و ۶۶، ۱۳۶۹.
- بویس، مری. «نوشته‌ها و ادب پارتی». *تاریخ ایران کمبریج*. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. قسمت دوم از جلد سوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- بهار، مهرداد. *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- بیانی، شیرین. *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان*. تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- بیوار، ای.دی.اچ. «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان». *تاریخ ایران کمبریج*. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. قسمت اول از جلد سوم. تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- بیوار، ای.دی.اچ. «گندوفر و پارت‌های هند». *مجموعه مقالات پارت‌ها و روزگارشان*. گردآوری وستا سرخوش کرتیس و سارا استیوارت. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰.
- پلوتارک، *حیات مردان نامی*. ترجمه رضا مشایخی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۶.
- پوپ، آرتور ایهام. *سیرو صور نقاشی ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر مولی، ۱۳۹۰.
- پورشریعتی، پروانه. «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع». *ایران‌نامه*. سال بیست و ششم. شماره ۲ و ۱. ۱۳۹۰.
- خالقی مطلق، جلال. *گل رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه‌شناسی)*. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- خالقی مطلق، جلال. *حماسه*. تهران: نشر مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- خالقی مطلق، جلال. «از شاهنامه تا خدای‌نامه». *نامه ایران باستان*. سال هفتم. شماره ۲ و ۱. ۱۳۸۶.
- خورنی، موسی. *تاریخ ارمنیان*. ترجمه ادیک باغداساریان. ایروان: نشر تهران، ۱۳۸۰.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.

- راشد محصل، محمدرضا. «سنت قصه‌پردازی و نقش گوسان‌ها در نقل روایت‌های پهلوانی». *پژوهش‌نامه ادب حماسی*. سال هشتم. شماره چهاردهم. ۱۳۹۱.
- رضایی، مریم. *دینکرد چهارم*. زیر نظر سعید عریان. تهران: نشر علمی. ۱۳۹۳.
- زرشناس، زهره. *میراث ادبی و روایی در ایران*. تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ۱۳۸۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. *دوقرن سکوت*. تهران: نشر مهرگان. ۲۵۳۶.
- زرین کوب، عبدالحسین. *تاریخ مردم ایران*. جلد ۱. تهران: نشر امیر کبیر. ۱۳۶۴.
- سرخوش کرتیس، وستا. «فرهنگ و جامعه اشکانی». *مجموعه مقالات بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی*. ویراسته جان کرتیس. ترجمه زهرا باستی. تهران: نشر سمت. ۱۳۸۹.
- سرخوش کرتیس، وستا و استوارت، سارا. *پارت‌ها و روزگارشان*. ترجمه محمود بیرجندی فاضلی، تهران: نشر مرکز. ۱۳۹۰.
- سرکاراتی، بهمن. «رستم یک شخصیت تاریخی یا اسطوره ای؟». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*. سال دوازدهم. شماره دوم. ۱۳۵۵.
- شاپور شهبازی، علیرضا. *زندگی و جهاننداری کورش بزرگ*. تهران: نشر دنیای کتاب. ۱۳۸۹.
- صفا، ذبیح‌الله. *حماسه‌سرایی در ایران: از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*. تهران: نشر فردوس. ۱۳۷۴.
- صفاری، نسترن و مصفا، مظاهر و آموزگار، ژاله. «حماسه‌های رستم و خاندانش». *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. *کهن‌نامه ادب پارسی*. سال اول. شماره اول. ۱۳۸۹.
- طبری. محمدبن جریر. *تاریخ طبری یا الرسل والملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. جلد ۱. اساطیر. ۱۳۶۳.
- فرای، ریچارد نیلسون. *تاریخ باستانی ایران*. مسعود رجب‌نیا. تهران: نشر علمی فرهنگی. ۱۳۸۳.
- فرای، ریچارد نیلسون. *میراث باستانی ایران*. مسعود رجب‌نیا. تهران: نشر علمی فرهنگی. ۱۳۸۵.
- فروه‌وشی، بهرام. *ایران‌ویج*. تهران: نشر دانشگاه تهران. ۱۳۸۶.
- قدرت دیزجی، مهرداد. «آیا ساسانیان میراث اشکانیان را نابود کرده‌اند؟». *نامه ایران باستان*. سال یازدهم. شماره ۲ و ۱. ۱۳۹۱.
- کرتیس، جان. *بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی*. ترجمه زهرا باستی. تهران: نشر سمت. ۱۳۸۹.

- کریستن سن، آرتور. *کیانیان*. ذبیح‌الله صفا، تهران: نشر علمی فرهنگی. ۱۳۸۱.
- کریستن سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نشر صدای معاصر. ۱۳۸۵.
- کتیهوفن، اریک. «اشکانیان در منابع ارمنی». *مجموعه مقالات امپراتوری اشکانی*. زیر نظر یوزف ویسهوفر. گروه مترجمان. تهران: نشر فرزانه روز. ۱۳۹۲.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی. *پژوهش‌هایی در شاهنامه*. ترجمه جلیل دوستخواه. زنده رود. ۱۳۷۱.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی. *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران: شانزده گفتار در اسطوره‌شناسی و حماسه‌پژوهی سنجی*. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
- مجمعل التواریخ قصص*. تصحیح محمد تقی بهار. کلاله خاور. ۱۳۱۸.
- مشکور، محمدجواد. *تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان*. تهران: نشر دنیای کتاب. ۱۳۷۴.
- مشکور، محمدجواد. *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: نشر دنیای کتاب. ۱۳۷۴.
- مشکور، محمدجواد. *تاریخ سیاسی ساسانیان*. تهران: نشر دنیای کتاب. ۱۳۶۷.
- مهرآبادی، میترا، *خاندان‌های حکومت‌گرایان باستان*، تهران: نشر فتحی، ۱۳۷۲.
- نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۷۴.
- نولدکه، تئودور. *حماسه ملی ایران*. ترجمه بزرگ علومی. تهران: مرکز نشر سپهر. ۲۵۳۷.
- نیکو بنیاد، ضیاء. «شهری گم شده از سیستان». *مجله بررسی‌های تاریخی*. اسفند ۱۳۵۴. شماره ۶ و ۵. ۱۳۵۴.
- ورستاندیک، آندره. *تاریخ امپراتوری اشکانیان*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: نشر جامی. ۱۳۸۶.
- ویزهوفر، یوزف. *امپراتوری اشکانی*. گروه مترجمان، تهران: نشر فرزانه روز. ۱۳۹۲.
- هرتسفلد، ارنست. *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*. ترجمه علی‌اصغر حکمت. تهران: نشر انجمن آثار ملی. ۱۳۵۴.
- هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. کرمان: نشر دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۱۳۸۱.
- هرودت، *تاریخ هرودوت*. ۵ جلد. ترجمه هادی هدایتی. تهران: نشر دانشگاه تهران. ۱۳۸۳.
- هرودت، *تاریخ هرودوت*. ۲ جلد. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: نشر اساطیر. ۱۳۸۹.

یارشاطر، احسان. *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه تیمور قادری. قسمت دوم از جلد سوم. تهران: نشر مهتاب. ۱۳۹۰.

Marquart, J. 1895, Beitrage zur Geschichte und sage von Eran, ZDMG.

Shahbazi, A.S. 1993, The Parthian origins of the house of Rustam, Bulletin of the Asia institute, 7.1993.

